

غزل شماره ۴۱۱

تاب بنفشه می دهد طره مشک سایی تو
پرده غنچه می درد خنده دلگشای تو

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز
کز سر صدق می کند شب همه شب دعای تو

من که ملول کشمی از نفس فرشتگان
قال و مقال عالمی می کشم از برای تو

دولت عشق بین که چون از سرفقرو افتخار
کوشه تاج سلطنت می شکنند کدای تو

خرقه زهد و جام می کرچه نه در خور همد
این همه نقش می زخم از بهت رضای تو

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر
کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو

شاه نشین چشم من تکیه که خیال توست
جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو

خوش‌چمنیست عارضت خاصه که در بهار حسن
حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سرای تو

تفسیر فال

کم محلی و بی‌اعتنایی دیگر کافی است، زیرا این رفتار نه تنها بر روی دیگران تأثیر می‌گذارد بلکه خود شما را نیز ناراحت و نگران می‌کند. اکنون زمان آن فرارسیده است که دعا کنید و از خداوند یاری بخواهید. این دوران به معنای تلاش مستمر برای رسیدن به اهداف و مقاصد زندگی‌تان است. وقت آن رسیده که با یکدیگر هم‌نفس شوید و با اتحاد و همکاری، به یکدیگر کمک کنید تا هر چه زودتر به حاجات خود دست یابید. در واقع، ایجاد همبستگی میان افراد می‌تواند نیرویی مضاعف برای پیشبرد اهداف مشترک ایجاد کند؛ بنابراین، بیابید با همکاری و همراهی یکدیگر، مسیرهای دشوار را هموار سازیم و در این راه از حمایت متقابل بهره‌مند شویم.

به کوشش : [پارسی‌دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)